

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیه الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بسم الله الرحمن الرحیم

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصَّدِّيقَةِ فَاطِمَةَ الرَّكِّيَّةِ حَبِيبَةِ حَبِيبِكَ وَنَبِيِّكَ وَأُمَّ أَجَبَّاكَ وَأَصْفِيَّاكَ الَّتِي
اِتَّجَبْتُهَا وَقَصَلْتُهَا وَاحْتَرَزْتُهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ ظَلَمَهَا وَاسْتَحَفَّ
يَحَقُّهَا وَكُنِ النَّائِرَ اللَّهُمَّ يَدِمِ أَوْلَادُهَا اللَّهُمَّ وَكَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أَيْمَةِ الْهُدَى وَخَلِيلَةَ صَاحِبِ اللُّوَاءِ
وَالْكَرِيمَةِ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى فَصَلِّ عَلَيْهَا وَعَلَى أُمِّهَا صَلَوةً تُكْرِمُ بِهَا وَجْهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّی
اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتُفَرِّ بِهَا أَعْيُنَ دُرِّيَّتِهَا وَأَبْلِعُهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَالسَّلَامِ.

از تعطیلی دیروز عذر می‌خواهم. یک چند جلسه بود مشهد آن جا لازم بود برویم. چون
مشهد بود ترک کردنش مطابق با ... نبود و استخاره هم کردم بد آمد نروم. خلاصه در
برگشتن ما برای عصر پنج‌شنبه بلیط داشتیم که برگردیم. آمدیم یک دو سه ساعتی هم در
هوایما نشستیم، بعد گفتند که وضع جوی ناجور است و پرواز لغو شد. تا دیگه ناچار شدیم
برگشتیم. برای فردا یعنی روز شنبه به ما زنگ زدند الان زود بیایید که یک پروازی هست.
همین پرواز ماهان که این داستان را داشت... خیلی با سرعت و با شتاب آمدیم و مثلاً قبل
از ساعت دو، یک و نیم شاید بود سوار شدیم هی چند دقیقه دیگه پرواز می‌شود، کذا
می‌شود، تا دوازده و نیم دیشب همین طور مردم در هوایما بودند. عده‌ای حال‌شان بد
می‌شد و ما برای مثلاً سه ربعی شاید یعنی دیگه تصمیم گرفتیم ساعت مثلاً 8 بود یعنی
بعد از این که شش، هفت ساعت نشسته بودیم گفتیم ما پیاده بشویم، دیگه احتمال خطر
می‌دادم برای خودم. حالا پیاده شدیم بعد از این طرف هم حالا می‌گفتیم کی حرکت
می‌کند نمازمان چه جور می‌شود. پیاده شدیم آمدیم یک هفت نفری هم شاید پیاده شدند.
آمدیم نماز خواندیم و این‌ها. حالا من داشتم نماز عشاء می‌خواندم، آقا زود باشید که الان
فقط منتظر شما هستید. ما هم به سرعت نماز عشاء را خواندیم که مردم منتظر ما
نباشند. حالا که آمدیم مثلاً ساعت هشت و نیم بود، هشت و بیست دقیقه بود. بعد دوازده
و نیم گذشته بود که حرکت کرد. حقیقت امر هم چه بود متوجه نشدیم که حقیقت امر در
این تأخیر چه هست بالاخره. خیلی جریان عجیبی بود و مردم خیلی ناراحت شدند.

حدیث دیگری که به آن استدلال شده برای برائت شرعیه در شبهات حکمیه اعم از
وجوبیه و تحریمیه حدیث عبد الصمد بن بشیر هست که شیخ طوسی قدس سره در تهذیب
باسناد عن مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ
يُلَبِّيَ حَتَّى دَخَلَ الْمَسْجِدَ وَهُوَ يُلَبِّي وَ عَلَيْهِ قَمِيصُهُ...» یک مرد غیرعرب وارد مسجد، لابد
مسجد شجره مثلاً. «یلبی» تلبیه عمره را گفت «و علیه قمیصه» در حالی که پیراهنش هم
تنش بود، همان پیراهن دوخته شده. «فَقَالَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنِّي كُنْتُ رَجُلًا أَعْمَلُ يَدَيَّ
فَاجْتَمَعْتُ لِي نَعَقَةٌ...» من یک آدمی هستم که خودم کار می‌کنم و نفقه‌ای هم برای من در

اثر این فعالیت و کار به دست آمد. «فَجِئْتُ أَحْجُّ لَمْ أَشَأْ أَحَدًا عَنْ شَيْءٍ» راه افتادم آمدم حج، هیچ مسأله و مناسک حج هم از هیچ کسی سؤال نکردم. «فَأَقْتُونِي هَؤُلَاءِ أَنْ أَشُقَّ قَمِيصِي وَ أَنْزَعَهُ مِنْ قِتْلِ رَجُلِي» این فقهای عامه، این‌ها فتوا دادند به من که باید پیراهنم را پاره کنم، از بالا در نیاورم «و انزعه من قبل» و از پایین بیرون بیاورم «وَ أَنْ حَجِّي قَابِئُ وَ أَنْ عَلَيَّ بَدَنَةٌ» علاوه بر این باید گاو یا گوسفندی هم بکشم. «فَقَالَ لَهُ مَتَى لَيْسَتْ قَمِيصُكَ أَوْ بَعْدَ مَا لَبَّيْتَ أَمْ قَبْلَ» حضرت به حسب این نقل فرمودند که این پیراهن را چه کسی پوشیدی، بعد از این که تلبیه گفتی یا قبل از آن؟ «قَالَ قَبْلَ أَنْ أَلْبَيْتَ» قبل از تلبیه، یعنی در حال تلبیه به تنم بوده. «قَالَ فَأَخْرِجْهُ مِنْ رَأْسِكَ» حضرت فرمودند از همان بالا پیراهن را بیرون بیاور «قَالَ لَيْسَ عَلَيْكَ بَدَنَةٌ وَ لَيْسَ عَلَيْكَ الْحَجُّ مِنْ قَابِلٍ» آن‌ها گفتند حج تو باطل است، حضر فرمود نه حج تو درست است، سال دیگر لازم نیست حج انجام بدهی و کفاره هم لازم نیست بدهی. «وَ لَيْسَ عَلَيْكَ الْحَجُّ مِنْ قَابِلٍ أَيْ رَجُلٍ رَكِبَ أَمْرًا يَجْهَالُهُ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ» بعد کأن حضرت این را تعلیل فرمودند به یک قانون کلی که هر شخصی، حالا این رجل معنایش شخص است حالا زن باشد یا مرد. «أَيْ رَجُلٍ رَكِبَ أَمْرًا يَجْهَالُهُ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ طُفَّ بِالْبَيْتِ سَبْعًا» بعد حضرت یادش دادند که این جوری عمره تتم را انجام می‌دهی، «طَفَّ بِالْبَيْتِ سَبْعًا وَ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ ع وَ اسْعَ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ قَصَرَ مِنْ شَعْرِكَ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ التَّرْوِيَةِ قَاعْتَسِلْ وَ أَهْلًا بِالْحَجِّ وَ اصْنَعْ كَمَا يَصْنَعُ النَّاسُ.»

حالا محل استدلال به این روایت مبارکه که مرحوم آقای نائینی فرمودند به حسب آن چه که در تقریرات‌شان هست این من اقوی الأدله بر براءة شرعیه اس. که حضرت می‌فرمایند «أَيْ رَجُلٍ رَكِبَ أَمْرًا يَجْهَالُهُ» ركب امرأ کنایه این است که یعنی مرتکب شده، انجام داده. این امر را به جهت انجام داده؟ بجهالة. حالا این جهالت یا غفلت و عدم توجه و جهل مرکب است یا شک و تردید و عدم العلم است. جامع است؛ همه این افراد را شامل می‌شود «فلا شيء عليه» نکره در سیاق نفی است یعنی نه عقاب آخرتی به گردن اوست و نه کفاره و امثال ذلک در دنیا به گردن اوست، چیزی به گردن او نیست، چیزی بر علیه او نیست. حالا این عبارت «فلا شيء عليه» یا مفادش همین نفی عقاب و بقیه امور است. پس به درد ما می‌خورد و یا این که این «فلا شيء عليه» کنایه از ترخیص و اباحه هست. یعنی مباح است، چون چیزهای مباح است که انسان «لا شيء عليه» انجام داده. ممکن است کنایه از آن هم بگیریم چون دو نحو استظهار وجود دارد از این عبارت. علی‌ای حال هر کدام از این دو تا باشد آن مطلوب اصولی که براءة در شبهات حکمیه است را اثبات می‌کند. البته نسبت به این که «ركب امرأ» مسلم فعل محرمات را شامل می‌شود چون ارتکب محرماً. اما آیا ترك معروف‌ها، ترك واجب‌ها را همه شامل می‌شود. به ترك، امرأ می‌شود گفت؟ اگر بگوییم عرفاً آره آن هم امر است ولو حالا بالدقة العقلی و الفلسفی ترك امر عدم است «ركبه» معنا نمی‌دهد بالدقة العقلية. ولی در اصطلاح عرف و فهم عرفی چرا شامل می‌شود. یا بگوییم که القاء خصوصیت عرفیه وجود دارد. محرمات چه خصوصیتی دارند که اگر بجهالة انجام شد عقاب ندارد ولی واجبات اگر ترك شدند بجهالة عقاب بخواهد داشته باشد. پس یا عرفاً اصلاً کلمه صادق است بر ترك واجبات و یا اگر بگوییم صادق نیست و این خصوص شبهات تحریمیه را دارد می‌گوید آن را به واسطه القاء خصوصیت است و یا آن اجماع مرکبی که قبلاً گفته می‌شد این جا هم بگوییم.

س: ...

ج: لا شیء علیه.

س: ...

ج: العبرة بعموم الوارد. یک قاعده کلی را...

س: ... مربوط به سؤال و جواب نیست، مربوط به ...

ج: نه هیچی، یک قاعده را حضرت دارد یاد می‌دهد. حالا می‌فرماید کسی که «رکب امرأً بجهالةٍ» هیچی به گردن او نیست، هیچ مشکلی ندارد، هیچی به گردن او نیست لا دنیویاً و لا اخرویاً.

س: ...

ج: فقط یعنی همین. این تکرار... حضرت که فرمودند.

س: ...

ج: ببینید آن‌ها را که حضرت فرمود «لیس علیک بدنة و لیس علیک الحج من قابل» بعد حالا می‌خواهند چه کار کنند؟ می‌خواهند یک کبرای کلی که این جا و غیر این جا را شامل می‌شود این را تعلیم بدهند که این یک ضابطه دستش بیاید و دیگران و همه جا اعمال بکنند. بنابراین حضرت که تکرار نمی‌خواهد بکند.

س: ...

ج: نفرموده فی الحج.

س: ...

ج: چه قرینه‌ای؟

س: ...

ج: اگر کسی آمد از امام علیه السلام سؤال کرد؛ آقا من نمی‌دانستم نماز جمعه واجب است، ترک کردم. حضرت فرمود اشکالی ندارد ترک کردی، برای خاطر این که عقاب بلبیان خدا نمی‌کند. شما می‌گویید این چون واجب سؤال کرده پس دیگه محرم را شامل نمی‌شود؟

س: ...

ج: فرقی نمی‌کند، این هم همان است. این هم گفته «من رکب امرأً بجهالةٍ فلا شیء علیه» حالا این استدلال است، حالا تا ببینیم آیا اشکالی بر این وارد هست یا وارد نیست، حالا این فرمایش ما هم یکی از اشکالات باشد.

بر این استدلال مناقشاتی ممکن است باشد. مناقشه اول فرمایش شیخ اعظم قدس سره و عده‌ای از اعلام هست که فرمودند این روایت موردی را دارد می‌فرماید اصلاً «من رکب امرأً بجهالةٍ» مفاد این کلام جاهل غافل معتقد صحت است. نه آدمی که متردد و

شاک است، نمی‌داند این درست یا درست نیست حالا یک جوری عمل می‌کند. یک طرف را همین جوری بنا می‌گذارد و عمل می‌کند. این نیست، بلکه یک آدمی است که اصلاً غافل است و جاهل مرکب است، یقین دارد کار همین است، وظیفه همین است که امام(ع) در یک عبارت دیگر فرمود که آدمی که ای جوری است قدرت بر احتیاط هم ندارد. چون وقتی معتقد است همین است الا، چه جور احتیاط بکند. پس موضوع این روایت و این قاعده‌ای که حضرت القاء فرموده، مفادش «الجاهل الغافل بالجهل المركب» است. این که معتقد به صحت است و بحث ما در این جا نیست، معلوم است جاهل غافل اگر در مقدماتش تقصیر نکرده باشد او معذر است ولی آدم متردد و شاک.. بحث ما در شبهات حکمیه در این جاست، پس بنابراین روایت اصلاً ربطی به بحث ما ندارد علیرغم این که آقای نائینی فرمود اقوی الادله بر برائت این هست، نه این اصلاً غیر مرتبط به بحث برائت شرعیه است.

س: اگر جهل مرکب بود سؤال نمی‌کرد.

ج: چرا، وجه سؤالش این شده چون افتونی هولاء. یعنی آن‌ها شاید در مسجد او را دیدند گفتند آقا این چه کاری بود کردی باید این کار را بکنی، برای او شک ایجاد شد. بعد العمل، بعد آمد از امام صادق سؤال کرد.

س: ... که این همان جهل است. ...

ج: لازم نیست دیگه بیاورد. شما وقتی که می‌گویید العالم متغیر، کبرای شما چیست؟ و کل متغیر حادث. دیگه نمی‌خواهد الف و لام بیاورید بگویید آن، شامل آن هم می‌شود. این جا هم فرموده که این آدم جاهلانه این کار را انجام داد، حضرت فرمود «ایما رجل» که این اطلاق هم نیست، عموم است بنابراین که ما بگوییم «أی» از ادات عموم است. هر مردی و هر شخصی که آن هم می‌شود مصداق آن، لازم نیست الف و لام بیاورد.

س: شامل آن هم می‌شود، نه این که فقط شامل این بشود. این جا شامل هر دو می‌شود، یکی هم جهل که مثلاً حالا شک هست.

ج: حالا هنوز ما دلیل ادعا را که نگفتیم. گفتیم اشکال شیخ اعظم قدس سره این است که این روایت، این جمله «ایما رجل ارتكب امرأً بجهالة» این مفادش این است کسی که غافل است و جاهل مرکب است. پس جاهل بسیط و متردد و شاک را نمی‌گیرد. جاهل بسیط آن است که متردد است. چرا حالا؟

س: جاهل مرکبی که در مقدمات... آن را نمی‌گیرد.

ج: چرا نگیرد؟

چرا شیخ اعظم فرموده مفاد این، این است؟ قرائنی در این جا وجود دارد که براساس آن فرموده شده. قرینه اولی که در کلام شیخ هست این است که اصلاً این جمله، این ترکیب، در زبان عرب در جایی گفته می‌شود که آدم غافل است. می‌گوید آقا کسی که به جهالة کاری را انجام بدهد چیزی به گردنش نیست. این بجهالة یعنی غافل است. نه این که متردد بوده آیا این جور است یا آن جور است، یک طرفش را رفته همین جوری انجام داده. این در زبان عرب... شاید در زبان فارس هم همین جور باشد. می‌گویند کسی که از روی نادانی یک کاری را انجام داده، از روی نادانی انجام داده یعنی چه؟ یعنی غافل بوده

خیال می‌کرده راه همین است و درست است. پس خود این ترکیب در عرف چه عرب، چه فارس، همین مفادش است. اگر هم... حالا این را هم اضافه می‌کنیم به فرمایش ایشان. اگر هم شما جازم نباشید که حتماً مفادش این است لاف‌ل این احتمالاً مساویاً برای آن احتمال دیگر هست بنابراین نمی‌توانیم بگوییم حتماً بحث ما را اثبات می‌کند. مردد است که معنایش آن است که فقط جاهل غافل را می‌گیرد یا نه اعم است که مانحن فیه را هم بگیرد.

پس یک قرینه این است که اصلاً... ایشان می‌فرماید اصلاً این عبارت مفاد عرفی آن این است.

قرینه دوم:

قرینه دوم این است که فرمودند این عبارت یک عبارتی است که آبی از تخصیص است. اَیْمَا رَجُلٍ ارْتَكَبَ امْرَأً بَجَهَالَةٍ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ إِلَّا فَلَانِي، الا در فلان صورت. این یک مطلبی است مثل قبح عقاب بلا بیان که نمی‌شود آن را تخصیص زد الا در فلان جا چون کأنَّ یک مطلبی است که پشتوانه عقلی هم دارد، فهم عرفی و فطری هم طبق آن هست یک قوتی دارد و یک ملاکی دارد که تخصیص بخور نیست. حالا اگر ما بیایم این جا این بجهالة را بیایم تعمیم بدهیم و جهالت متردد را هم بگیریم آن وقت لازم می‌آید که تخصیص بزنیم آن را برای مواردی که این چنین نیست. «أن تعمیم الجهالة بصورة التردد يهوج الكلام الى التخصيص بالشاك الغير المقصر» این هم قرینه دومی است که ایشان آورده البته بعدش فرموده «فتأمل» که حالا بعداً ببینیم که فتأمل چه می‌خواهد بگوید.

قرینه سوم این است که بجهالة، این باء چه بایی است. ظاهرش این است که باء سببیت است. پس ارتکب امراً که این ارتکاب سبب آن جهالتش شده. آیا می‌شود این شک و تردید سبب انجام یک کار بشود؟ شک و تردید که سبب نمی‌شود، آن که سبب می‌شود آن علم است. علمی است که خلاف واقع بوده یعنی جهل مرکب بوده، معتقد بوده که این صحیح است. اعتقاد به صحت حالا چه مطابق با واقع باشد که علم است، چه این اعتقاد به صحت مخالف واقع باشد که جهل مرکب است. این موجب انجام می‌شود اما تردید موجب انجام نمی‌شود که.

س: چرا حاج آقا... شک می‌کند؟؟

ج: نه، آن شک موجب انجام نمی‌شود. در حال شک می‌گوید حالا ما انجام می‌دهیم. نه این که شک موجب می‌شود. شک که باعث و داعی بر انجام نمی‌شود. بلکه آن جا لاابالی‌گری ایشان ممکن است باعث بشود. خود شک باعث نمی‌شود، آدم را بر نمی‌انگیزاند به این که این کار را انجام بده. شک دارد که سجده سهو واجب است یا نه، خود شک که باعث این کار نمی‌شود که، و حال این که این جا می‌گوید جهالت به سبب جهالت. آن جهالتی که سبب می‌شود چیست؟ این است که اعتقاد به صحت دارد. معتقد است که این کار درست است، این وظیفه است. بلکه انسان که علم دارد این وظیفه است، معتقد است که این وظیفه است دنبالش می‌رود و انجامش می‌دهد. پس بنابراین خود باء بجهالة هم، این هم قرینه قرار داده شده بر این که این جهالت مقصود همان جهل مرکب است و علم به صحت است و شامل متردد و شاکی نمی‌شود.

قرینه بعدی این است که ایما رَجُلٍ ارْتَكَبَ بَجَهَالَةٍ، ایما از ادات عموم نیست.

س: ...

ج: یا ائ، فرق نمی‌کند.

س: ...

ج: بله ائما هم بعضی چیزها دارد. حالا این که من خواندم ائ رجل است.

ائ رجل، گفتند ائ از ادات عموم نیست بلکه دلالتش به اطلاق است، مقدمات حکمت می‌خواهد و وقتی این چنین شد وجود قدر متیقن در مقام مخاطب بین متکلم و مخاطب مانع از انعقاد اطلاق است. در مانحن فیه این آدم آدمی بوده که در حقیقت جاهل مرکب بوده و عقیده‌اش این بوده که آن جور صحیح است، این جور خیالش این بوده، تردیدی نداشته، بعد که آن‌ها آمدند اشکال کردند گفته عجب. پس بنابراین مورد چنین موردی است، امام هم که دارند با او حرف می‌زنند پس یک قدر متیقنی این جا وجود دارد که حال آن شخص باشد. این جا هم این وجود این قدر متیقن به قول مرحوم آقای آخوند قدر متیقن در مقام مخاطب مانع از انعقاد اطلاق می‌شود.

س: شیخ هم قبول دارد این را؟

ج: نه، این به شیخ ندیدیم نسبت بدهند.

پس بنابراین این هم یک اشکال دیگری است به این بیان، حالا مثل قرینه می‌ماند که خلاصه ولو نمی‌توانیم اطلاق بگیریم و بگویم این عبارت مانحن فیه را هم شامل می‌شود. حالا بهتر این بود که ما این را این جا ذکر نمی‌کردیم به عنوان اشکال دوم ذکر می‌کردیم.

اشکال اول پس این است که این روایت مفادش غافل جاهل است و معتقد به صحت است به این قرائنی که عرض شد. اشکال دوم هم این است که اطلاق در این جا منعقد نمی‌شود چون قدر متیقن در مقام مخاطب وجود دارد.

آیا این قرائنی که گفته شد درست است یا نادرست؟ اما قرینه اولی که شیخ فرمود این شاکله، این عبارت در عرف معنایش این است و لا غیر. مرحوم امام قدس سره اشکال کردند که این حرف یک ادعایی است لادلیل علیه، لا بین و لامبین، مثلاً در آیه شریفه نَبَأُ «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلٰی مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» (حجرات/6) آن آن تصیبوا قوماً بجهالة، یعنی روی غفلت، روی اعتقاد به صحت؟ یعنی فقط این را می‌خواهد بگیرد، مگر پیامبر غافل است از چیزی؟ این خطاب به پیامبر هم هست دیگه. چون پیامبر بعد از این که ولید آمد آن خبر را دارد به حسب نقل حضرت آماده شدند برای این که بروند بعد این آیه نازل شد. آن بجهالة یعنی چه این جا؟ این یک مورد که ایشان مثال زدند بر این که این فرمایش درست نیست. یا عبارت کتاب شریف...

س: سیاق آیه با این روایت ... فرق می‌کند.

ج: حالا این آیه چطور؟ «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ» (نساء/17) آن‌ها که اصلاً معتقد صحت بودند تقصیر هم نکردند که توبه نمی‌خواهد بکنند. توبه مال کیست؟ این عبارت «يعملون السوء بجهالة»...

س: ...

ج: یعنی فقط آن را دارد می‌گوید؟ برای جاهل است که در مقدمات اولی‌اش هم معتقد به صحت بوده.

س: ...

ج: نه، معمولاً آدم‌ها که این جوری نیستند. «یعلمون السوء بجهالة» یعنی روی عدم علم با این که وظیفه‌اش بوده البته برود علم پیدا کند. آیا شبهات حکمیة قبل الفحص بوده یا بعد بوده، این مسأله را نرفته سؤال بکند. چه نکرده، این کار را کرده. بنابراین ایشان این طور می‌فرمایند حالا ببینیم این اشکال به شیخ اعظم وارد است یا نه؟ ان شاءالله فردا.

صلی الله علی محمد و آل محمد.